قربانی

Written by ???? ???? ????

سلام

عید قربان بر همگان مبارک

معبد تشنه خون است .

همیشه پرستش با خون،با قربانی،همراه بوده است . اسماعی ! لاین ذبیح مقدست ! ابراهیم را ببین . فرزند دلبندش را در عشق قربانی می کند . کارد را بر حلقوم پاره جگرش می نهد . فرزندی را که به عمری،با رنج ها و امید ها پرورده است،به دست خود زبح می کند !

عشق همواره تشنه « اخلاص» است. نیمه روشنفکران بی درد و دل،خرده می گیرند که قربانی چرا؟ معبد به قربانی چه نیازی دارد؟خدا چرا خون را دوست بدارد؟

شگفتا ! شگفتا ! چرا نمی فهمند؟این او نیست که خون می طلبد،قربانی می خواهد؛این عاشق است که به : آن سخت نیازمند است . می خواهد به او،نه،به خودش،به دلش،ایمان اش،نشان دهد که :

« من اسماعیل ام را نیز قربانی تو می کنم »! نشان دهد که من در دوست داشتن،در ایمان،مطلق ام ! « مطلق »!

آن چه را در همه آفرینش نیست،آنچه را طبیعت از داشتن اش محروم است، از ساختن اش عاجز است،من دارم؛من می آفرینم .

ای عشق ! من تشنه ی « این هواهای عفن،و این آب های ناگوار » نیستم . ای ایمان ! من ایمان ام را ،به زندگی کردن نیز نخواهم آلود . اخلاص! . اخلاص!

1 / 2

قربانی

Written by ???? ???? ????

یعنی فقط تو ! یکتایی ! یک تویی !

چگونه این را نشان دهد؟باید نشان دهد . نه به او،که « او » می داند . نه به خود،که خود می یابد . نه،اصلا به چنین تجلی یی،به چنین نمایشی،محتاج است،سخت ! چه رنج لذت بخشی است ! چه مستی یی دارد ایثار ! هرچه دردناک تر،شیرین تر !

آری قربانی ! عشق تشنه می شود،خون بایدش داد؛سرد می شود،آتش اش باید زد،گرسنه می شود،قربانی بایدش کرد . عشق با قربانی،باخون،نیرو می گیرد،زلال می شود،رشد می کند، پاک و بی لک می شود ....

و اکنون عید قربان است !...

« دکتر علی شریعتی »

(هبوط در کویر ،ص 470)

2 / 2